

هویت طلب

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دانشجویان دانشگاه زنجان

شماره سوم | سال دوم | مرداد ۹۸



■ تست بسندگی زبان فارسی و

معرفی کودکان معصوم به مدارس

استثنایی

■ امر به معروف و نهی از منکر

بیاناتی از آیت الله امجد

■ نگاهی به اثرات جنگ

اقتصادی و جنگ نظامی بر جامعه

ایران

■ رهیافت دینی حقوق قومیت ها،

مصاحبه ای با سید حیدر بیات

■ روز قلم و توقیف قلم یول

پرس و چیچست نیوز

■ خصوصی سازی و ایجاد

دولت های در سایه

■ آینده اصلاح طلبی در

آذربایجان

■ مبارزه برای تحقق عدالت و

حقوق انسانی

■ صندوق طلا و نامه های تاریخی

دانشکده انسانی



مِلَانُصِرَالدِّین

قبتی ۱۳ بیت

۲۳ دیار

۱۳۹۳



طرح بسندگی فارسی به روایت ملا نصرالدین
- آی قارداشلار: من کی دیلسیز خلق اولمامیشام بو دلیل
لری آغزیما سوخورسونوز...!

دیکتاتوری امروزی برخی حکومت‌ها می‌داند و حتی شالوده تفکر فاشیسم را در افلاطون می‌بیند. این سخن پوپر چندان هم دور از واقعیت نیست، زیرا ایده‌های فاشیسم از قبیل تبیین جایگاه پیشوا در حزب، اصلاح نژادی، برتریت نژادی و ماهیت جنگ در فلسفه اتوپای افلاطون با اندکی تغییراتی در فهم و شکل وجود دارد. / بهنام کیانی اجیرلی

نسل‌کشی نوین دیگر نسل‌کشی انسان‌ها با گلوله و کوره آدم‌سوزی نیست، اگر در نسل‌کشی سنتی تنها جان انسان از او گرفته می‌شد، نسل‌کشی نوین یک گام فراتر رفته و هویت انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد و بدین ترتیب انسانی خودباخته و هویت‌ستیز ایجاد می‌شود که علاوه بر بی‌خطر بودن برای تفکر فاشیسمی موجود، به عنوان یک برده در راستای اهداف آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در نسل‌کشی نوین دیگر نیازی به جنگ رودررو و چهره‌به‌چهره نیست، در این شیوه گروه فاشیست جمعیتی را مورد نسل‌کشی هویتی قرار داده و درحالی‌که خود در گوشه‌ای نظاره‌گر می‌ایستد، افراد جدید ادامه راه را می‌پیمایند. در فرهنگ و زبان تورکی به این افراد در اصطلاح رایج میان آنان مانقورد اطلاق می‌شود.

ایران نیز چنین طرح‌های فاشیستی و ضد اسلامی را به خود دیده است، که نمونه بارز آن به دوران پهلوی اول بر می‌گردد، زمانی که رضا شاه پهلوی طرح سربازی اجباری را به اجرا گذاشت و همزمان با اجباری نمودن آموزش زبان فارسی، بسندگی زبان فارسی را برای سربازان پیاده کرد و آنانی را که زبان مادری آنان فارسی نبوده به ۶ ماه فراگیری زبان فارسی اجبار کرد. زمانی که در سال ۱۳۰۹ شمسی به دستور پهلوی اول تدریس زبان فارسی در مدارس کشور اجباری و تحصیل به زبان‌های غیرفارسی ممنوع گردید. از تحصیل و تدریس زبان تورکی آذربایجانی که

تست بسندگی زبان فارسی و معرفی کودکان معصوم به مدارس استثنایی

یازار: بابک حاجانی

شاید روزی که تحصیل اجباری به زبان فارسی را پذیرفتیم، قبول کرده ایم که این همه توهین و حقارت حقمان باشد. حقمان است که دانستن یا ندانستن زبان آن‌ها به متر و معیاری برای سنجش سلامتی ما تبدیل شود. شاید هم این‌ها فرصتی است برای نوشتن ما و آیاتی هستند برای آنانکه هنوز به قافله آزادی خواهان نپیوسته‌اند. / ابراهیم رشیدی

بسندگی زبان فارسی تنها یک طرح غیر علمی نیست، این طرح زاییده یک تفکر است، تفکری که خوره جان جامعه ایران شده است.

چند ماه پیش بود که رضوان حکیم زاده معاون ابتدایی وزارت آموزش و پرورش در کمال بی‌رحمی طرح مذکور را به این وزارت خانه پیشنهاد کرد، و معاونین آموزش و پرورش استان‌های مختلف خبر از اجرایی شدن آن از مهرماه دادند، از جمله اصغر بیات معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان ۲۱ خرداد ماه در مصاحبه با ایسنا اظهار داشت: در روزهای اخیر طرح ارزیابی بسندگی مهارت‌های زبان فارسی به سنجش نوآموزان بدو ورود به دبستان مطرح شده که احتمال می‌رود این تست وارد ارزیابی نوآموزان بدو ورود به دبستان در سراسر کشور شود.

این صحبت‌های رضوان حکیم زاده همان زمان با واکنش‌های اعتراض آمیز مردم متدین آذربایجان، فعالین مدنی و نمایندگان مسکوت ماند.

در این سکوت غبار آلود در روزهای گذشته شاهد گزارشاتی از اجرایی شدن این طرح در مدارس برخی مناطق آذربایجان بوده ایم، در ماکو، شوط، البرز، مشکین شهر..

کودکانی که سرنوشت آن‌ها پس از این طرح‌ها مشخص نیست، برخی به مدارس استثنایی معرفی شده‌اند و برخی با هزار خواهش و التماس و شکسته شدن عزت نفسشان فرصت دوباره ای برای شرکت مجدد در این آزمون پیدا کرده‌اند.

مبنا قرار دادن بسندگی زبان فارسی به عنوان شاخص سنجش توانمندی‌های کودکان بخشی از رسمیت‌دهی‌ها به نسل‌کشی زبانی و از بین بردن تنوع قومی و زبانی در ایران می‌باشد.

جالب است که خانم حکیم زاده خود ترجمه‌ای دارد به نام آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسرائیل.

بعید نیست که رضوان حکیم زاده پس از اطلاع از نسل‌کشی زبانی عرب‌ها در مدارس رژیم صهیونیستی توسط دولت فاشیستی آن و با توجه به نفوذ تفکر ایران‌شهری در مجموعه وزارت آموزش و پرورش و خوی اقوام ستیزی آن، با الگو قرار دادن این اقدام رژیم صهیونیستی در پی پیاده کردن این اقدام با طرح بسندگی زبانی فارسی بوده باشد.

□ قدمت طرح بسندگی به دوره افلاطون بر می‌گردد. افلاطون در کتاب جمهوریت خواهان تاسیس کودکانستانی برای تعلیم کودکان به دور از مهر و محبت مادری بود. طبعاً در این کودکانستان مسئله زبان نیز می‌توانست جای داشته باشد.

پوپر فیلسوف معاصر غرب تفکر سیاسی افلاطون را همان نظام



جان‌مایه‌ی طرح بسندگی زبان فارسی این است: «یا فارسی حرف بزنید یا در مدرسه ثبت‌نام نمی‌شوید». تبعیضی انسان‌ستیز که رنج بزرگ «دیگری» را آشکار می‌کند، بر داعیه‌های عدالت‌محوری نهاد قدرت خط بطلان می‌کشد، و از تزویر نهفته در بانگ آزادیخواهی روشنفکران ساکت در این باره پرده برمی‌دارد. / ایواز طاها

سخنمان را با پیشنهاداتی از محمود عباس زاده مشکینی به پایان می‌رسانیم:

" در شرایطی که معضلاتی مانند بیکاری و فقر و تنگناهای معیشتی دمار از روزگار مردم درآورده است و خانواده‌های زیادی در حال از هم پاشیدگی هستند حاشیه‌هایی مانند "طرح بسندگی زبان فارسی" محل اعصاب مردم شده است طرحی که با ابتکار وزارت فحیمه آموزش و پرورش بر زبان‌ها افتاده است پیشنهاد می‌کنم به جای تلاش برای اجرای طرح بسندگی زبان فارسی برای کودکان، که الحق زاییده مغزهای معیوب و عقب مانده و عقده‌ای است

_ طرح بسندگی الفبای زبان مدیریت برای مدیران و مسئولان

_ طرح بسندگی زبان صداقت برای مسئولان

_ طرح بسندگی زبان شجاعت

_ طرح بسندگی زبان ساده زیستی

_ طرح بسندگی زبان سلامت مالی و اخلاقی

_ طرح بسندگی زبان عدالت

_ طرح بسندگی زبان منطق و علم

_ طرح بسندگی زبان پیشرفت و توسعه

_ طرح بسندگی شفافیت و یک رنگی

_ طرح بسندگی زبان مهر و محبت

_ طرح بسندگی زبان حفظ محیط زیست

_ طرح بسندگی زبان تکریم مردم و نوع دوستی طرح بسندگی زبان نقد...

را نیز اجرا نمایید.

که اولین مدرسه مدرن ایران به این زبان و به وسیله دانشمند شهیر آذربایجان "میرزا حسن رشدی" در سال ۱۲۷۲ با کتاب "وطن دیلی" و در تبریز آغاز به کار کرده بود جلوگیری شد.

رژیم پهلوی صحبت به زبان فارسی و اعتقاد به ایدئولوژی باستانگراییه را مبنای ایرانی بودن قرار داده و دانش آموزشی که به زبان تورکی صحبت می‌کرده اند به مجازات نقدی و غیر نقدی محکوم بودند.

شیخ محمد خیابانی، سید جعفر پیشه‌وری، روح الله خمینی (ره) و در نهایت اسلام آمد، با انقلاب عظیم آن. انقلاب اسلامی آمد که با این تبعیض‌ها مخالفت کند و پیام برابری و آزادی عمل انسان را طنین انداز کند.

انقلاب اسلامی آمد تا این اجبارها از بین روند ولی حال شاهد این اجبارها در سیمایی دیگر هستیم، در طرح‌های رسمی و غیر رسمی، در طرح‌های بسندگی زبان فارسی.

در جهان بیرون نیز چنین طرح‌های فاشیستی مسبوق به سابقه است و همچنان در برخی نقاط در حال اجرایی شدن.

آلمان هیتلری با تفکر نازیسم آریایی اندازه دماغ انسان‌ها را مبنای آریایی بودن و نبودن قرار داده و افرادی که دماغ معیار آنان را نداشته غیر آریایی و فرجام آنان کوره‌های آدم‌سوزی و اردوگاه‌های کار اجباری می‌بود. طالبان قیفی برای استنادار د بودن و نبودن اندازه ریش مردان ساخته و آن را مبنای مسلمان بودن و نبودن قرار داده و افرادی که اندازه ریش مد نظر را نداشتند مجازات می‌شدند.

دولت کمونیست چین با طرحی فاشیستی مسلمانان اویغور را تحت فشار قرار داده و آنان را در کمپ‌های تحت کنترل برای فراموشی هویت دینی و قومی خود زندانی می‌کند، به روزه خواری اجباری وادار کرده و همانند رضا شاه پهلوی دست به کشف حجاب اجباری، از سر زنان مسلمان و تورک اویغور می‌زند.

■ رهیافت دینی حقوق قومیت‌ها در گفت و گو با سید حیدر بیات

سید حیدر بیات دانش‌آموخته علوم دینی در حوزه علمیه قم است. این شاعر و محقق علوم دینی و پژوهشگر ادبیات ترکی در این گفت و گو ضمن تبیین دقیق برابری قومی در اسلام و مخالفت صریح قرآن با برتری جویی زبانی از رفتار علمای کلامی و فلسفی با مسئله زبان سخن می‌گوید و در ادامه بر رشد خودآگاهی قومی در ایران تأکید می‌کند و با اشاره به قدغن بودن زبان‌های غیر فارسی در دوره پهلوی بر ایجاد بستری عادلانه برای جبران اجحاف گذشته تأکید می‌کند که در این بین مختصری از موضوعات را از گفت و گوی نوشته شده از ایشان مطرح می‌کنیم.

- درباره نگاه اسلام به قومیت‌ها و حقوق اقوام صحبت کنید. از نظر اسلام برابری قومی و عدالت منطقه‌ای و مذهبی چگونه است؟ مساله قومیت‌ها و ملل آن گونه که ما امروز معنا می‌کنیم در صدر اسلام این گونه معانی از آن برداشته نمی‌شده است. برای تقریب ذهن بهتر است مثالی بزنم. زمانی دوستی در موضوع احزاب مقاله می‌نوشت و مثل روشنفکران مذهبی عصر پهلوی ابتدا سراغ لغت حزب در قرآن و احادیث رفته بود. در حالی که حزبی که امروزه از





غرض از طرح این بحث آن است که ما در حوزه اقوام و حقوق آنها از نظر اسلام با فقر مطالعات آکادمیک روبرو هستیم و قبل از مطالعه روشمند سخن گفتن در این باب بیهوده است. نگاه قدما با نگاه ما متفاوت بود. در حوزه حکومت اسلامی تمام مسلمانان یک ملت محسوب میشدند و مراد از ملت در قرآن کریم و در عبارات فیلسوفانی مثل فارابی همان پیروان یک دین است. به طور اجمالی میتوان گفت اگر مولفه های قومی به مفهوم امروزی در نظر بگیریم پیامبر اسلام به زبان عربی به عنوان زبان مادری افزون بر زبان اسلام ارزش قائل بوده است. در قرآن نیز بر برابری تمام نژادها و تمام زبان ها تاکید شده است. در واقع اگر با عنایت به علوم انسانی امروز بخواهیم تعبیر قرآن را ترجمه کنیم، باید بگوییم قرآن علیه نژادپرستی و زبان پرستی و به تعبیر دیگر علیه خود بینی نژادی و زبانی موضع گرفته است.

- دیدگاه اسلام درباره ناسیونالیسم افراطی و تبعیض نژادی چیست؟

اسلام مشخصا با خود برترینی نژادی و زبانی مبارزه کرده است. قرآن گوناگونی رنگ پوست انسان ها و گوناگونی زبان ها را در شمار آیات الهی قرار داده است و جالب است که در جهان امروز این دوساله یعنی تفاوت رنگ پوست و تفاوت زبان دو منشاء بزرگ برای نزاع بشری نیز هستند و سازمان هایی مثل یونسکو برای حل مساله تلاش می کند. متاسفانه ما در تفسیر آیه سوره روم که به موضوع زبان پرداخته با فقر تفسیر روبرو هستیم تقریبا هیچ مفسری به صورت جدی وارد مساله نشده است. گویا سید قطب دلش می خواسته به مساله وارد شود و اهمیت آن را درک کرده است اما از تبیین مساله صرف نظر می کند. شاید سکوت قدما به ویژه مفسرین ناشی از تفکری باشد که مولانا در مثنوی بیان می کند. مولانا در قصه معروف ((چار کس را دا دمردی یک درم)) اختلاف زبان ها را اختلاف صوری می داند و از زبان کسی که همه زبان ها را می داند می سراید: ((گفت هر یکتان دهد جنگ و فراق/ گفت من آرد شما را اتفاق))، حال آن که نظریه ای که امروزه به ((نسبیت زبان)) معروف است این اختلاف را اختلاف صوری نمی داند. این نظریه معتقد است هر زبانی متافیزیک مخفی و ویژه خود را دارد که سخنگویان در قالب مقولات نسبی آن جهان را ادراک می کنند.

- قانون اساسی برخاسته از انقلاب در اصولی مانند اصل سوم، نوزدهم و پانزدهم صراحتا از حقوق اقوام سخن می گوید اما به نظر می رسد این اصول تاکنون اجرا نشده است چرا؟

همان گونه که گفتیم ما در این اصول قانون اساسی با اجمال نص روبرو هستیم و نهادهای مسئول برای تفسیر و توضیح آنها کمتر کاری کرده اند.

برخی می گویند اجرایی کردن اصول قانون اساسی مربوط به قومیت ها با امنیت ملی سازگار نیست و ممکن است خطر آفرین باشد. آیا با چنین دیدگاهی درباره اقوام درست است؟

ببیند ما مدعی هستیم که اسلام برای همه مسائل بشری برنامه دارد. یکی از مسائل سیاسی جهان امروز نیز همین مساله ملیت های مختلف در داخل مرزهای کشور است. بله عده ای می گویند احقاق حقوق قومیت ها با امنیت ملی سازگار نیست. اما این یک یک گفتمان ایرانیستی است که از زمان رضاخان تبلیغ می شود. اما نظر اسلام چیست؟ انقلاب اسلامی در این زمینه چگونه

می تواند الگوسازی کند. بالاخره ما باید جایی بشینیم کلاه خود را قاضی کنیم. الهام بخش ما در این زمینه نسخه های پان ایرانیستی رضاخانی است یا آیات الهی و احادیث ائمه علیهم و السلام؟ در به کاربردن کلمه ملی نیز باید وسواس بیشتری داشته باشیم. دکتر شفیع کدکنی می نویسد در بعضی از جوامع به واژه ها نیز ستم می شود. کلمه ملی در اینجا دقیقا مابه ازای کلمه ملی نیست بلکه منظور بخشی از این ملت است که به برکت امکاناتی که این تفکر در اختیار دارد می تواند چنین معنایی از این کلمه را به اذهان بیشتر ما منتقل کند. به نظر من اگر امنیت ملی با معنای کامل آن در نظر بگیریم مساله عکس خواهد بود یعنی عدم ارائه تفسیر عادلانه از قانون اساسی و اجرای آن هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت به امنیت ملی ضربه خواهد زد. ما در این زمینه با فقر گفتمان روبرو شده ایم و هر کسی از پشت عینک تصورات خود به مساله نگاه می کند.

- امام خمینی ضمن نفی ناسیونالیسم و تبعیض نژادی به برابری قومی تاکید می کند درباره دیدگاه امام در خصوص اقوام و اقلیت ها صحبت کنید. به نظر می رسد در بعد تئوریک در حوزه قومیت ها امام کاملا در برابر رضاخان قرار دارد.

بلی نگاه امام خمینی یک دیدگاه و یک نگاه قرآنی بود و ایشان به دیدگاه های مدرن در این زمینه بی اعتنا بود. یعنی همان ملت قرآن ((مله ابراهیم حنفا)) اما ارائه تفسیر جامع از نگاه امام خمینی مستلزم نگاه به منابع فکری و مطالعات ایشان است. یعنی قرآن، تفسیر، فقه، حدیث، فلسفه و عرفان. مساله قومیت ها در فقه و تفسیر مجمل است. اگرچه در مجامع درسی حدیث و تفاسیری که در حوزه تمدنی شرق جزیره العرب نوشته شده است خواه و ناخواه رگه های پررنگ شعوبی دیده می شود.

- راه حل پیش روی مساله قومیت ها چیست؟ نظر شما برای ایجاد عدالت قومی و منطقه ای در حوزه های فرهنگی و اقتصادی چیست؟

نخست باید در همه چیزهایی که تاکنون راجع به قومیت ها و ارزش های ملی آموخته ایم و می دانیم تجدید نظر کنیم. نلسون ماندلا سخنی دارد به این مضمون که ما محصور شرایطی هستیم که در آن رشد کرده ایم و برای رسیدن به جامعه بهتر باید بتوانیم این حصارها را بشکنیم و دوباره بیاوزیم و قضاوت کنیم. محمد ارکون اندیشمند بزرگ عرب در کتاب من الاجتهاد الی النقد العلمی اسلامی که به زبان فرانسه نوشته شده و از قضای روزگار توسط مترجم فاضلی مثل هاشمی به عربی ترجمه شده است سخنی دارد. او از ارزش های متعالی گذشته سخن می گوید و می نویسد این قیم متعالیه وقتی با دستاوردهای جدید علوم انسانی مواجه می شود جز مزرعه شخم شده ای از آن باقی نمی ماند. به نظر من باید در بسیاری از ارزش های ملی تجدید نظر و باز اندیشی کرد به ساحت بسیاری از تابلوها نزدیک شد و به فضای آلوده و بیماری که این پارادایم ها در آن شکل گرفته اند نگاهی دوباره انداخت. البته دست و پنجه در انداختن در این پارادایم ها چندان هم آسان نیست. سنت تصلب و سنگ شدگی ویژه خود را دارند که شکستن آن ها سخت و در جامعه ای مثل ایران بنابه دلایل جغرافیایی و تاریخی سخت است اما ذهن نقاد جوانان امروزی با نگاه به مسائل جهان پیرامون خود به تناسب استعداد و تحصیلات شان از این پارادایم ها عبور می کند اما اذهان ذهن توسعه نیافته



نیز هستند که ارث کلان پدری سبب شوربختی آنان می شود. در حوزه کشورداری شاید نفت بهترین مثال برای این مطلب باشد. شکی نیست که نفت یک نعمت خدادادی است که استفاده صحیح از درآمد آن موجب بالندگی و رشد هر کشوری خواهد شد، اما همین نفت برای کشوری مثل نروژ مایه بهورزی است و برای کشورهای عربی تیره ورزی. مهم این است که اقوام و ملیت های مختلف در این بین وجود خارجی و واقعی دارند و بالعیان می بینیم دیدگاهی که بالندگی قومیت ها را بر نمی تابد سبب واگرایی اقوام شده است و هم اکنون بودجه کلان ملی برای حاکمیت و اعمال این دیدگاه هزینه می شود اما نتیجه عکس دارد. من با نگاهی که قومیت ها را فرصت محض نیز بدانند موافق نیستم. شاید یک کشور تک زبان و تک مذهب محسنات خودش را داشته باشد اما از یاد نبریم که هر جامعه ای در هر دوره به سوی اشتقاق حرکت می کند. باید سلیقه ها و اختلاف ها و اشتقاق ها را قبول کنیم. شما می بینید شکافی که ترکی گرایان در ترکیه به وجود آورده به هیچ وجه کمتر از شکاف ترک و کرد نیست. ((احمد کایا)) خواننده بزرگ کرد گرای ترکیه هرگز توانست به اندازه ناظم حکمت ترک زبان چپ گرا برای دولت مشکل ایجاد کند و به کابوس حاکمان تبدیل شود. بنده زمانی در یک مصاحبه گفته بودم ایران آنتولوژی زبان های ترکی است. یعنی بیشتر از شاخه های زبان ترکی اعم از آذربایجانی ترکمنی خلجی و جغتایی و... گویشگران بومی در ایران دارند.

– آینده مساله قومیت ها در ایران با سیاست فعلی چگونه است؟

خود آگاهی قومی اکنون در میان اقوام ایرانی اتفاق افتاده است و سیاست های فعلی مساله را هر روز بغرنج تر خواهد کرد. نسل های گذشته در کل به این خود آگاهی نرسیده بودند و سیاست های دولت برای آنان مهم نبود اما نسل امروز نسل آگاهی است و با ادامه وضع موجود هر روز یک رشته مطالبات بی پاسخی وجود دارد که روی هم انباشته میشود، این علامت سوال روزی راه را بر مسئولان خواهد بست و آنان بدون پاسخ به آن ها قادر به حرکت نخواهند بود. بهتر است متولیان امروز خود با پای خود درنگ کنند و پاسخی مناسب به این پرسش ها ارائه بدهند.

نسل های گذشته اجازه نمی دهد این جوانان در عرصه های کلان دخالت کنند، همین امر نیز سبب شکاف های چند جانبه می شود. مهم اندکی تغیر زاویه در نگاه مسئولان و نخبگان صاحب نفوذ است یعنی برای مساله ای به این دشواری که ریشه ای هزار ساله دارد (به اعتبار تاریخ شویگری) نمی توان نسخه های ساده انگارانه پیچید. باز کردن سر این کلاف همت جمعی همه اهل نظر را می طلبد.

– عدالت اقتصادی در میان اقوام و توزیع عادلانه ثروت چگونه باید باشد؟

فکر می کنم این مسائل به اندازه کافی عینی و بدیهی هستند و در بادی امر نیز نیاز به بحث و گفت و گو ندارند. معمولاً گفته می شود که اختلاف توسعه بعضی از مناطق ایران مثل اختلاف توسعه اصفهان و یزد با زنجان و سنندج ربطی به سیاست کلی دولت ها و قوانین موجود ندارد بلکه دلایل شخصی دارد. مثلاً اینکه اصفهانی ها وزرای بیشتری در کابینه داشته اند. این سخن درستی است اما در واقع ریشه آن در تبعیضات فرهنگی نیز نهفته است. به نظر من سیاستمداران اقوام اعتماد به نفس کافی خود برای درخشش در حوزه سیاست را ندارند. آنان بارها به خاطر زبان و فرهنگشان در این جامعه تخریب شده اند. طبیعی است که نماینده ای که برای نطق پیش از دستور بیش از محتوای سخنرانی خود دغدغه لهجه و گویش داشته باشد چه اندازه در بیان منویات خود موفق خواهد بود. وقتی همه سخنرانی یک وزیر لر یا تورک با یک متلک محترمانه ناظر به لهجه و فرهنگ او نقش بر آب می شود دیگر نمی توان نقش و فرهنگ و زبان را از توسعه اقتصادی منفک کرد. یکی از استانداران دوره اصلاحات درجایی می گفت که بنده یا باید فارسی حرف بزنم یا فکر کنم و دو کار را نمی توانم یکجا انجام دهم. تاثیر فرهنگ و زبان بر توسعه سیاسی اقتصادی پیش از این حرف ها است و می توان ده ها کتاب و پایان نامه در این زمینه تالیف کرد.

– قومیت ها تهدید هستند یا فرصت؟

مهم زاویه نگاه ما به مساله و مهم تر از آن عملکرد خود ما است. برای مثال در زندگی شخصی انسان هایی هستند که بیماری سرطان خود را به فرصت تبدیل می کنند و انسان هایی





روز قلم و توقیف قلم یول پرس و چیچست نیوز

یازار: بابک حاجیانی

روز قلم روز مقدسی است برای اندیشه ها. بسیاری از این اندیشه ها ماه ها زیر یوغ شمشیر در انتظار این روز می مانند تا حقانیت خویش را رساتر فریاد زنند. امسال ارزش این روز همراه با تقدس قلم زیر چکمه های ستم غبار آلود شد.

در روزی که قلم به دستان در حال جشن و گرامیداشت بودند در گوشه ای از جامعه ایران این جشن به عزا تبدیل گشت و تمامی قلم به دستان حقیقی را مات و مبهوت نمود. در این روز هدیه

خواهان بسته شدن آن شده بود و پس از توقیف آن رسانه مردمی نیز به استقبال از سرکوب این رسانه رفته و خواهان توقیف دیگر رسانه های مستقل و آزاد اندیش شده است.

لازم به ذکر است که پیش از این نیز استاندار غیربومی و تحمیلی دولت بر استان آذربایجان غربی به شکایت از این خبرگزاری پرداخته بود. این در صورتی است که استاندار آذربایجان غربی پس از انکار فجایع تاریخی جیلولوق و سمیتقو در جمع دانشجویان آذربایجانی مقیم تهران - که به کشتار هزاران تن از مردم بی پناه آذربایجان انجامیده، و با انتقاد و اعتراض دانشجویان و خبرگزاری یول پرس همراه بود، نه تنها از این رسانه مستقل شکایت کرده بلکه تا کنون حتی یکبار هم اقدامات گروهک

های تروریستی پژاک، پ ک ک، دموکرات و کومه له را که سالیان سال است به طور مکرر جوانان، مردم غیرنظامی و مرزداران غیور این مرز و بوم را در غرب و شمال غرب کشور اسلامی به شهادت می رسانند، محکوم نکرده است.

جای بسی تعجب نیست که پس از انتقاد یول پرس از استاندار مذکور، این خبرگزاری مورد تهدید تروریستی واقع می شود و پلیس اطلاعات گزارش می دهد که برخی قصد حمله #تروریستی به دفتر یول پرس را دارند، موضوعی



دولت امید برای اصحاب قلم آذربایجان و سایر هم صنفان خود در ایران شدید ترین فشار بر رسانه ی ده ها میلیون شهروند تورک ایران بود: #یول پرس و نشریه "آچیق یول" تا اطلاع ثانوی توقیف شد. «وبسایت خبری - تحلیلی یول پرس و نشریه آچیق یول تا اطلاع ثانوی و بر حسب اعلام جرم شورای عالی امنیت ملی و به دستور شعبه دوم بازپرسی دادسرای اورمیه توقیف شد.»

سرگذشت یول پرس سرگذشت یک راه است، یک داستان واقعی که در آیندهورد زبان مردم کوچه و محله خواهد شد. داستان راهی پر پیچ و خم که آزادگان قدم در آن گزاردند. راهی که به معنای تام برابری، آزادی و عدالت را معنا کرد.

که توسط دست اندرکاران یول پرس به دادستانی، فرمانداری، فرماندهی انتظامی... اطلاع داده می شود/یول پرس امروز یک آزمون است، برای کانون های نویسندگان، خانه مطبوعات، روزنامه نگاران مستقل، نشریات دانشجویی و خبرنگاران آزاداندیش که یا بر رسالت راستین خود در پاسداشت این جایگاه پافشاری نمایند و یا نظاره گر لگدمال شدن قلم باشند و منتظر عواقب سکوتشان.

امروز مرز بین نویسندگان حقیقت جو و خودباخته خواهد بود. آری، امروز قلمی که خداوند متعال در قرآن کریم به آن سوگند یاد می کند سر بریده شد: "ن والقلم و ما یسطرون" "قسم به قلم و آنچه می نویسد"

پی نوشت: پس از نگارش این متن همانگونه که در آن بدان اشاره کردیم چندی پیش نیز خبرگزاری "چیچست نیوز" توقیف شد.

در همین رابطه شنیده ها حاکیست چندی پیش پس از حمله سایت معلوم الحال و پان ایرانیست آذربایجان علیه چیچست نیوز و یول پرس، جلسه ای در تهران با حضور برخی نمایندگان مجلس از جمله قاضی پور موضوع توقیف این دو سایت مطرح و شده که قرار بر بررسی مجدد در سطح استانی شده بود/چیچست خبر

ناگفته نماند که این محفل فاشیستی به کرار با زدن تهمت ها و برچسب های امنیتی خودساخته به این خبرگزاری رسمی،





عدالت همواره در همه جوامع دارای تقدس بوده و آرمانی است که همه جوامع در جهت تحقق آن به تکاپو مشغولند. یکی از مجراهای تحقق عدالت اجتماعی از طریق مسائل اقتصادی است و این که این دو مسئله هم راستا و مکمل یکدیگر می باشند.

یعنی عدالت در توزیع ثروت و درآمد پیشگیری کننده از وقوع بیکاری های لجام گسیخته، فقر اقتصادی، فحشا و مشکلات و جرایم اجتماعی خواهد بود. عدالت در توزیع ثروت و درآمدها، عدالت در امور فرهنگی زبانی، و مسائل اقتصادی، قومی، برچیدن انواع تبعیض ها، و خیلی مسائل دیگر جوامع را به سوی همبستگی ملی و زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر سوق می دهد. و بالعکس نبود عدالت و وجود ستم ملی برچیننده وحدت و همبستگی جوامع و سوق دادن آنها به طرف گسست از هم و واگرایی خواهد شد. در کشورهای کثیرالمله همچون کشور ایران نبود عدالت می تواند عاملی شود برای گسست اجتماعی و دوری جستن از سیاست های مرکز، زدوده شدن انسجام ملی و عرق ملی.

عنی وقتی در کشوری نزدیک به چهل درصد جمعیت آن کشور را ترک ها تشکیل می دهند و هنوز از حقوق ابتدایی خود یعنی #آموزش-به-زبان-مادری محروم هستند نباید انتظار فداکاری و دوری برقراری وحدت ملی را داشت.

وجود اینگونه تبعیضات، اعم از زبانی اقتصادی و اجتماعی، نسبت به ملل غیر فارس و تحت ستم مضاعف در کشور، و عدم برقرار ساختن عدالت و حقوق برابر برای همه انسانها فارغ از اینکه منسوب به کدام گروه اثنیکی و قومی هستند، کشور را به تنش های قومی سوق خواهد داد. ظاهرا کسانی که مانع از آزادسازی حقوق ملل غیر فارس می شوند، همان به ظاهر ایران دوستانی هستند که خودشان خواهان پایداری تشنه های قومی و برانگیخته شدن این گسل ها می باشند.

یعنی این عوامل تفرقه افکن نفوذی ایرانی شهری و ماسونی خود تجزیه طلبان و نفاق افکنانی هستند که انسانهای هویت طلب و عدالت خواه را به تجزیه طلبی محکوم می کنند!

مبارزه برای تحقق عدالت و حقوق انسانی

یازار: سعید مینایی

تحقق عدالت اجتماعی و فردی حتی به صورت نسبی هم که شده توسط حکومتها همواره عامل بقای آنها بوده است. ولی عدم احیا و اجرای عدالت در جوامع بشری از عوامل زوال و ایجاد انقلابها و در نهایت سقوط دولتها و حاکمیتها می شود.



با توجه به این مساله دولتی که عدالت گستر باشد برای شهروندان و مردمانش همواره پشتوانه، حمایت و مشروعیت مردمی را در عقبه خود به همراه خواهد داشت. اما در جامعه ای که حقوق مساوی و عدالت برای همه وجود نداشته باشد حس تعلق افراد به آن جامعه از بین رفته و کم کم از حمایت مردمی حاکمیتها و کشورها و جوامع کاسته خواهد شد.

اما #مفهوم-عدالت: هر وجدان بیداری بایستی که در هر زمان و در هر مکان برای داشتن حقوق مساوی و برقرار ساختن عدالت اجتماعی مبارزه کند. یکی از ویژگی های بارز انسان ها حس #عدالت-خواهی و #عدالت-طلبی آنها می باشد. به طوری که اگر تاریخ را مورد بررسی قرار دهید خواهید یافت که اغلب انقلاب ها و تحولات تاریخی با انگیزه ایجاد عدالت شکل گرفته اند.

نگاهی به اثرات جنگ اقتصادی و جنگ نظامی بر جامعه ایران

یازار: بابک حاجیانی

در این نوشتار نگاهی مختصر به جنگ اقتصادی و جنگ نظامی و اثرات هر دو بر جامعه ایران می پردازیم.

جنگ اقتصادی حول محور تحریم ها متمرکز بوده و به طور رسمی و غیر رسمی توسط دول مختلف بر یکدیگر تحمیل می شود. اغلب درگیری های نظامی بین دولت ها با یک جنگ اقتصادی شروع می شود که پس از تضعیف بنیه های دولت مقابل و همزمان با افزایش فشار بر آن و کاهش استقامت آن به فاز درگیری نظامی کشیده می شود.

تحریم موفق تحریمی است که بر اساس آزمون و خطاهای مختلف باشد و جنگ نظامی موفق جنگی است که به یکباره و در مدت زمان کوتاهی انجام گیرد و به پایان رسد.

اگرچه امروزه تحریم ها اشکال مختلفی به خود گرفته اند، اما این متد پیوستار یک تفکر سیاست خارجی دولت ها از صدها

سال پیش تا کنون بوده است.

در سده ۱۹۰۰ و پس از گسترده شدن تحریم ها، دولت ها از آن به عنوان یک ابزار استراتژی مستقل در سیاست خارجی خود به منظور غلبه بر رقبای خود با کمترین خونریزی و ایجاد شرایط نامطلوب به کار بردند.

از طرف دیگر در شدیدترین حالت آن، این ابزار باعث تحمیل درد فراوان بر کشور هدف و حتی مرگ و میر مردمان آن جامعه می گردد که از نمونه های غیررسمی، سازماندهی شده و خشونت بارترین آنها استفاده از این ابزار در قرن پیشین است که موجب قحطی بزرگ تحمیلی توسط دول روس و انگلیس در سال ۱۲۹۶-۱۲۹۸ بر ممالک محروسه ایران بوده که به کشتار چندین میلیون از مردمان آن انجامید، البته که در قرن حاضر و با گسترده و پیچیده تر شدن ارتباطات دول و جوامع با یکدیگر تلفات انسانی آن کمتر شده و گاه حتی همین تحریم ها توانسته اند به مانند یک فرصت ظاهر شده و یاری دهند جامعه باشند.

این نگاهی است کاملاً غلط که میگویند تحریم یک فشار راهبردی نیست، بلکه اقدامی کاملاً دفاعی است که کشور تحریم کننده برای دفاع از خود به کار می بندد، اصولاً تحریم یک اقدام تهاجمی برای به زانو در آوردن طرف مقابل می باشد.



در حال حاضر چه بخواهیم و چه نخواهیم تحریم ها به عنوان ابزار قرن در سیاست خارجی دولت ها به هنگام رویارویی با یکدیگر تبدیل شده اند. در سال ۲۰۱۶ پس از ساقط کردن جنگنده متجاوز روس توسط کشور ترکیه، دولت روسیه به جای تنبیه نظامی به جنگ اقتصادی و تحریم ترکیه دست زد و یا چین برای مقابله با استقرار سامانه موشکی آمریکا در کره جنوبی به منظور دفاع از خود در برابر تهدیدات روزافزون کره شمالی، اقدام به تحریم بخش گردشگری، هتلداری و تجارت کره جنوبی کرد.

در سطح راهبردی و سیاستگذاری جنگ نظامی و اقتصادی دارای اهداف یکسان در ایجاد محرک های یکسان و روش های متفاوتی در رسیدن به آن هستند، و مرکزیت آن ها یعنی قدرت نظامی و تحریم اقتصادی بنابر تعریف توماس شلینگ نویسنده کتاب "سلاح ها و تاثیر" و یکی از نظریه پردازان بازدارندگی هسته ای در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند.

اگرچه قدرت نظامی می تواند باعث ناکارآمدی شدن طرف مقابل شود حتی اگر استقامت او هیچگونه آسیبی ندیده باشد، اما در شرایط تحریم ها این مسئله کاملاً متفاوت است.

در هفته های اخیر مصاحبه جواد ظریف با سی ان ان در این خصوص حائز توجه است:

"الان یک جنگ در جریان است، یک جنگ اقتصادی علیه مردم ایران که جمعیت غیرنظامی را هدف قرار داده است. رئیس جمهور ترامپ به طور رسمی گفته است که درگیر جنگ نظامی نیست، بلکه این یک جنگ اقتصادی است.

جنگ اقتصادی چیزی نیست که به آن افتخار کنید. چرا که در یک جنگ نظامی غیر نظامیان ممکن است خسارت جانبی باشند اما در جنگ اقتصادی غیرنظامیان هدف اصلی هستند." (خبرگزاری مهر، ۳۱ تیرماه)

نوع اثرگذاری تحریم ها از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است، و ساده انگارانه خواهد بود اگر درد ناشی از تحریم ها بر یک جامعه را به یک جامعه دیگر تعمیم دهیم. بر اساس همین دید ساده انگارانه بود که دولتمردان آمریکایی در وضع تحریم ها علیه دولت صدام حسین و بر جامعه عراق تصمیماتی اشتباه اخذ کرده و تحریم ها اثرگذاری مورد نظر را در تغییر رفتار صدام نداشتند که بعد ها چگونگی اعمال تحریم ها مورد بازنگری قرار گرفتند.

تفاوت فرهنگ حاکم بر نظام دولتی و یک جامعه و نوع رفتار و واکنش یک جمعیت در شرایط مختلف را می توانیم در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا برای یک کشور معین دید. در روز انتخابات سطح بیکاری کمتر از حدی بود که در قبل از بحران مالی سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ در آمریکا مشاهده شده، که بر اساس گفته های رئیس بانک فدرال سانفرانسیسکو در همان سال، ایالات متحده به سطح کامل اشتغال برای شهروندان بازگشته بود که این وضعیت می باید رضایت بیشتر رای دهندگان به وضعیت اقتصادی را در پیش داشته و رای دهندگان را به معیارهای دیگر کاندیداها سوق می داد ولی بالعکس بر اساس گزارشات متعدد بعد از انتخابات جهت گیری رای دهندگان کاملاً متفاوت بود و نگرش آن ها به بحث اشتغال تفاوت عمده ای داشت. (هنر تحریم ها، نگاهی از درون میدان - نوشته ریچارد نفیو - ۱۳۹۷)

نکنه ای که در اینجا استنباط می شود این است که حتی در یک جامعه مرفه همانند آمریکا نوع برداشت مردم از رشد و توان اقتصادی، ریسک بیکاری و نوع پاسخ دهی به آن متفاوت است.

این مسئله را با یک فرض که نمونه های آن در دنیای ما وجود دارد و می توان از ایران و آمریکا به عنوان یکی از آن نمونه ها نام برد، توضیح می دهیم:

فرض کنیم کشوری با سابقه اشتغال قوی، تحریم هایی را که می تواند ایجاد بیکاری در کشور هدف کند را اعمال نماید.

سیاستگذاران کشور تحریم کننده فرضشان این است که این تحریم ها آثار ویرانگری بر آن کشور و انسجام داخلی آن دارد. اما در عمل چنین نیست، کشور تحریم شده می تواند به راحتی از پس فشار این تحریم ها برآید چرا که سابقه اشتغال قوی نداشته است.

در خصوص فشار و استقامت نیمه دوم تیرماه سال جاری جواد ظریف در گفت و گو با ان بی سی می گوید:

"گزینه ما مقاومت در برابر هر گونه فشار است؛ اما اگر آمریکا دنبال یک راه آبرومندانه برای خروج از این شرایط است راه حل وجود دارد.

■ دنبال تنش نیستیم اما اگر به ما تعرض شود در دفاع از خود تردید نمی کنیم.

■ آمریکا خودش را از بازار ایران محروم کرده است؛ بازار ایران به روی شرکت های آمریکایی باز است."

این سخنان را می توان با این تحلیل شروع کرد؛ قبول وجود فشار فزاینده و مقاومت در برابر آن ها. جواب ظریف به آمریکا نشان می دهد که در مجموعه وزارت خارجه تلاش در جهت کاهش فشار از طریق کاهش تنش در جریان است.

محتوای این پیام می تواند این باشد که وزارت خارجه به درست به دنبال کاهش تنش هاست، و حتی برای بهبود روند مذاکرات به امتیاز دهی به طرف مقابل می پردازد. اما نکته ای که نباید از آن غافل شد این است که استراتژی های سیاست خارجه ایران تنها توسط وزارت خارجه تبیین نمی شود؛ و برای عملکرد بهتر در این زمینه هماهنگی و هم راستایی وزارت خارجه با دیگر ارکان، نهادها و اشخاص تاثیرگذار در روند مذاکرات عاملی مهم است.

در بخش بعدی مقاله به جزئیات بیشتری از این دو نوع جنگ، نمونه های ملموس تری از آن و پیشنهاداتی برای مقابله با آن ها اشاره خواهیم کرد.





■ امر به معروف و نهی از منکر / بیاناتی از آیت الله امجد

تأثیر دارد. در همان مثال خانم محجبه که زدیم باید دید جلوی دیگران گفتن تأثیر دارد یا نتیجه عکس است؟ اگر تغافل کردیم و حتی احترام گذاشتیم نتیجه بهتری ندارد؟ ... پس این جا معروف این است که مرورالکرام داشته باشیم. آن خانم محجبه هم اگر عالم به احکام دین باشد این را می فهمد که در این جا برخورد امری، نقض غرض است. یک عالم دینی متخلق به اخلاق دینی می تواند امر به معروف کند که احکام را می شناسد و این مسائل را می فهمد.

دوم: نفی مفسده: یعنی نباید به این امر به معروف و نهی از منکر مفسده ای مترتب باشد. مثلاً شما وظیفه داری مجلس غیبت را ترک کنی اما اگر ترک جلسه باعث تفسیق مومن شد؟! شاید او متوجه نباشد... یا شاید دلیلی داشته باشد: لا یحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم... پس خود آن ترک مجلس ممکن است منکر باشد.

۷. برای همین بود که علمای ما طوری عمل می کردند که وجودشان و عملشان و معاشرتشان امر به معروف و نهی از منکر بوده و این در سایه تواضع به دست می آید. (کسی که توقع سلام ندارد، پیش قراول ندارد، تغافل از عیوب مردم دارد، در مردم فقط حسن می بیند... نه این که تفرعن و حب جاه و ریاست و حب دنیای خود را نبیند ولی زلف دخترکی را ببیند.)

۸. غیر این باشد می شود مثل رفتار خوارچ به تعبیر معصوم: پوستین وارونه پوشیدن... یعنی رفتاری که باعث اشمئزاز می شود! اگر ظلم ها و ستم ها و اختلاس ها و تبعیض ها و تجاوز به حقوق انسان ها را دیدیم و بی تفاوت بودیم ولی برای تار مویی فریاد کشیدیم، جامعه مشمئز می شود مردم حق دارند مرا نادان بدانند...

۹. پس مخاطب نهی از منکر در این زمان باید مراکز قدرت باشد. قدرتی که می تواند جنایت و جرم های بزرگ را شکل دهد، اختلاس ها، دزدی ها، چپاول ها با قدرتی که می تواند پول حرام را خرج کند، نماینده بفرستد مجلس که بعد به منکری لباس قانون بپوشاند... قدرتی که می تواند حق کشی کند، بی عدالتی کند، ظلم کند... کدام از طبقه ما دخالت کردیم در این قبیل منکرها؟ دخالت کردیم در این که پلیس را دخالت دادند در امر حجاب زنان؟ در این که برای امر به معروف و نهی از منکر ستاد حکومتی درست کردند؟

۱۰. امام حسین خروج خود را برای طلب اصلاح در امت جدش و برای امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند. اول این که بدانیم این خروج به معنی قیام نیست تا آن زمان امام به قرارداد صلح که با معاویه داشتند ولو خودش هم امضا نکرده بود ولو معاویه خلاف آن عمل کرده بود، پایبند است یعنی فصل الخطاب و حکومت از آن معصوم است اما فسق یفتند؟!... بعد هم برای حفظ دماء از مدینه خارج می شود. این یعنی اینکه من بیعت نمی کنم و برای پرهیز از خونریزی از مدینه خارج می شوم. نکته این جاست که کسی این حق را برای امام حسین به رسمیت نشناخت. یعنی حق این که متفاوت باشد، متفاوت فکر کند... حق این که دلیلی برای مشروعیت یزید نمی شناخت.

وقتی که می گویم دولت ها نباید حق تعدی به حقوق مردم را داشته باشند و مردم باید آزادی بیان داشته باشند برای همین است که چنین فجایع دردناکی رخ ندهد.

۱. امر به معروف و نهی از منکر اعظم فرایض الهی است. به تعبیر امام صادق فریضه ای است اعظم از جهاد (جهاد در رکاب معصوم) چرا؟ چون بها تقام سائر الفرائض

۲. بر همگان واجب است نه فقط بر مومنین یعنی مومن و فاسق و صالح و طالح به یک نسبت حق دارند و مکلفند که امر به معروف و نهی از منکر کنند.

۳. وقتی همه در این فریضه مساوی هستند و می توانند بر هم امر و نهی کنند یعنی عالی و دانی نداریم. به هر فرد اگر مومن است باید امر به معروف و نهی از منکری را که علیه خودش هم باشد قبول کند اگر قبول نکند یعنی اهل آمریت است نه اهل امر به معروف و نهی از منکر.

۴. پس وقتی همه مساوی هستند و مافوق و مادون نداریم معنی فریضه می شود دعوت و توصیه و تشویق و ترویج و از همه بالاتر می شود عمل - یا مرون بالمعروف یعنی یعملون بالمعروف - یعنی کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم.

۵. نکته مهم این است که معروف یعنی همه می دانند خوب است و منکر یعنی همه قبول دارند و می دانند بد است یعنی وارد فرهنگ عمومی شده ... یعنی ارزش های مشترک یک جامعه. حالا یک خانم محجبه را در نظر بگیرید که با عمل خودش ترویج معروف کرده فکر کنید بخواهیم به او بگوییم غیر از عملت برو به دیگران در خیابان امر به حجاب کن ... در دنیای امروز خود این امر که فردی مثل پلیس عمل کند یک منکر است. طرف می گوید این ها خودشان را حق می بینند! خود برتر بین هستند! پس این جا امر به معروفی نشده در واقع منکری ترویج شده است یعنی خود این تذکر منکرست...

۶. پس انجام این فریضه شرایط دارد:

اول: جواز التأثیر: باید نحوه انجام فریضه طوری باشد که بدانیم





۱۱. امر به معروف و نهی از منکری که امام به آن استناد می کند و تا پای خون خود و عزیزانش هم بر آن ایستادگی می کند، منکر یک دستگاه حاکمه فاسد و موقعیت فاسدی است که تمام ارزش های مورد قبول مسلمین زیر پا گذاشته می شود ولی در مقابل سکوت است و سکوت و عافیت طلبی. چرا؟ چون آن چه از مال و جاه و مقام و منصب به دست اصحاب پیامبر افتاده مانع اعتراض است. در یک کلام حب دنیا مانع اعتراض است. اینجا امام می بیند بزرگترین منکر این است که اسلام دارد از معنا تهی می شود و از آن فقط نامی بر ماذنه ها مانده، می بیند این فسادی که دنبال مسخ اسلام است، می خواهد فقط یک سری ظواهر بی محتوا و بی خاصیت را به نام اسلام به نمایش بگذارند و آن را وسیله قدرت طلبی و کشور گشایی خود کنند و در مقابل هم حفظ تعینات و موقعیت ها مانع اعتراض صحابه شده ... پس با نثار خون خود و عظیم ترین فداکاری نشان می دهد که اسلام این نیست! معنای نهی از منکری که امام فرموده این است.

۱۲. از آن طرف دستگاه فاسد یزید فقط بیعت حسین را می خواهد حتی این طور که با امام رفتار می کند با ابن زبیر نمی کند، با عبدالله بن عمر نمی کند. چرا؟ چون اگر حسین بیعت نکند برخی دور او جمع خواهند شد. یکدستی قدرت به خطر می افتد. برای یک فرد پلیدی، امضای قوی می خواهند! پس باید از حسین بیعت بگیرند. امام هم تن به این امر نمی دهد تا خونش ریخته شود تا امروز کسی جهانگشایی بنی امیه را به حساب اسلام نگذارد. تا بنی امیه قدرتی را که می خواهد نتواند با اتکای به نام اسلام پیدا کند. برای همین است که فقهای ما این فریضه را در باب جهاد بررسی می کنند و امام صادق آن را اعظم فرائض می داند.

۱۳. لکن ما این فریضه را کاملاً مسخ کردیم. آن قدر این فریضه را تنزل دادیم که تبدیل به چماقی کردیم در دست جهال! و این بدترین منکری بود که رخ داد. جاهل کسی است که نمی داند که جاهل است و می پندارد عالم است. تفرعن خودش را زیر نقاب خدا و پیغمبر پنهان می کند و اراده خودش را با چماق و زور به مردم تحمیل می کند و گرنه نشانه عالم این است که متواضع است.

عالم نمی گوید: انا خیر منه! امام صادق فرمود: اگر کسی بگوید انا خیر منه او ابلیس است. از امام می پرسند: ما اگر بر اهل معاصی صغیره بگذریم نمی گوئیم ما بهتریم ولی اگر بر اهل معاصی کبیره گذشتیم چه؟ امام دو بار می فرماید: هیهات! آیا سحره موسی را نشنیده اید؟... ایمانی را نشان دادند که در احدی از ما یافت نمی شود در حالی که عمری را به تحکیم قدرت مطلقه فرعون مشغول بودند.

کدام از ما که خود را از همسر و شاگرد و همکار و مقلد خود برتر می دانیم، پیرو امام صادق هستیم؟ اهل دنیا ملاکا با اهل دنیا تفاوت ندارند...

۱۴. معلوم شد ما ابلیس هستیم چون او استعلا کرد یعنی یک عنوان اعتباری برای خودش پیدا کرد و به اتکای آن استعلا کرد و همین استعلا ریشه فرعونیت است و فرعونیت از همین موهومات شروع می شود؛ آیا ما صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر داریم؟ گفتیم که برای انجام این فریضه باید متواضع بود (اشاره به روایت از امام کاظم و حکایت شیعه شرابخواری که امام به او فرمودند در هیچ حال از ما رو بر مگردان). به عبارت دیگر امام می بیند طرف دیوارش کوتاه است فوراً از در محبت درمی آید چون می بیند او نمی تواند از شرب خمر دست بردارد، ولی اگر او را براند یا رها کند ممکن است از امام فاصله بگیرد یعنی خود فرد برای امام اهمیت دارد نه مفاهیم موهوم مثل آبروی شیعیان و ... اما در مقابل داستان امام صادق و برخورد ایشان را داریم با یکی از یاران نزدیکشان (فحاشی به مادر غلام ... که امام با عمل خودشان عکس العمل شدیدی به او نشان می دهند) آقای بهاءالدینی با مردم کوچه و بازار اهل صفح و عفو بودند ولی از خطاهای امثال ما نمی گذشتند.

آیا عمل ما این چنین است؟ آیا آنها که متولی این فریضه اند این طورند؟

امام حسین برای این چنین نهی از منکری جان خود را نثار کرد تا اسلام انسان ساز تغییر ماهیت ندهد و به دست آیندگان برسد. / شفقتا

_ ایجاد ساز و کار های لازم به منظور ارائه مطلوب تر خدمات بعد از کسب نقطه نظرات مراجعان به دانشگاه

_ بازنگری و اصلاح روش های انجام کار به منظور ایجاد سهولت و افزایش سرعت و دقت در خدمت رسانی به مردم بعد از اخذ نظرات.

در طول این چند سال احتمالاً برخی از ما هم به این صندوق روی خوش نشان داده و برای اعتلای "زدان یو" و استقبال از این ایده ی نو، با یک قلم و کاغذ به طرح انتقادات و پیشنهاداتی پرداخته ایم. انتقادات و پیشنهاداتی که طرح آن ها را برای بهبود دانشگاه و اوضاع و احوال محیط آموزشی لازم می دانستیم.

صندوق طلا از این جهت که نکات بسیار ارزشمندی از دید دانشجویان در آن وجود دارد. این داستان واقعی مرا یاد قصه های جزیره گنج می اندازد، که نیازمند دلاورمردانی است که با پیمودن این راه مشقت بار و گشودن این صندوق اسرار، پرده از راز های نهفته در آن بردارد..

صندوق نامه هایی که در این چند سال همنشین غبار شده و نیازمند

صندوق طلا و نامه های تاریخی دانشکده انسانی

یازار: بابک حاجیانی

مسلمان بسیاری از ما دانشجویان در طول سال گذرمون حداقل یک بار به دانشکده انسانی افتاده، به خصوص دانشجویان و اساتید دانشکده های انسانی و اجتماعی که همه روزه مسیر دانشکده انسانی رو به سمت دانشکده اجتماعی طی می کنند.

محلی است مخصوص، در طبقه همکف قسمت انتهایی دانشکده انسانی. درست روبه روی کتابخانه و درب خروجی پشتی.

منظره ای که احتمالاً تمامی ماها با آن برخورد کرده باشیم؛ وجود یک صندوق نظرسنجی کنار درب خروج. منظره ای که در نظر اول برای هر شخصی ایده ای بسیار جالب و نواز طرف مسئولین دانشکده است، و همچنین نشان دهنده ی ارزش والا و احترام به قشر دانشجو..

برخی از اهداف صندوق نظرسنجی " طرح تکریم مردم و جلب رضایت ارباب رجوع "



بین شورای صنفی می تواند با همیاری در خلق این روز تاریخی به خانه تکانی در دانشگاه نیز کمک شایانی نماید. بخش پایانی و قابل توجه اطلاعیه منصوب بر بالای صندوق: "لازم به یادآوری است فرم های مذکور پس از جمع آوری توسط مدیریت برنامه، بودجه و توسعه مدیریت در گروه کارشناسی طرح تکریم مردم و جلب رضایت ارباب رجوع مطرح و مورد بررسی قرار خواهد گرفت."

دارند، علاوه بر تهدید #امنیت منطقه، انتخاب مسئولان محلی مانند؛ فرماندار و بخشدار و شهردار، اعضای شورای شهر و همچنین نمایندگان مجلس و شورای شهر و مآلا انتخاب روسای جمهور و وزرا و استانداران را نیز دستخوش اراده و منویات خود قرار خواهند داد؛

۲. وانگهی اگر تاکنون در چنین بنگاه هایی بدلیل فقدان نظارت و یا انتصابات مساله دار، احتمالا صدها و هزاران نفر مدیر و کارمند بخش عمومی از طریق دله دزدی و مفاسدی چون رشوه و اختلاس، چند میلیارد تومان را در ظرف دهها سال به جیب می زدند، با خصوصی سازی به شیوه رایج، این بار تنها چند نوکیسه و عقبه حامی آنها، پیشاپیش در اثر تخفیفات و حاتم بخشی های #چند-هزار-میلیاردتومانی که مصداق #فساد-اکبر می باشد، یکشبه حاصلجمع درآمدهای ناشی از ارتکاب فساد چند صدساله احتمالی مدیران و کارمندان دولتی در این بنگاه ها را به یغما برده اند که این خود نقض غرض است و در تقابل با شعارهایی است که حراج کنندگان بیت المال سر می دهند!

بنابراین به دولت و حامیان دولتی خصوصی سازی های جاری پیشنهاد می کنم که اگر در مقام توجیه این سیاست مخرب هستند که به تکاثر و تداول ثروت در دست افراد انگشت شمار می انجامد و بعضا مصداق #خیانت-در-امانت و جرم تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی و عمومی و در تضاد آشکار با اصول ۴۳-۴۵ قانونی اساسی است، بجای استدلال های نخ نما شده، به توجیها و دستاویزهای بهتری متوسل شوند که فرمود؛

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر

خانه تکانی است.

بسیاری از آن دانشجویان اکنون با آفتاب توسعه زنجان خداحافظی کرده و هر یک رو به سوی گذارده اند.

ترم اول که بودم بنا بر دلسوزی که نسبت به توسعه محیط آکادمیک دانشگاه زنجان داشتم، دست به قلم شدم و بی تفاوتی نسبت به محیط اطراف را کنار زده و به زعم خود پیشنهادات و انتقادات سازنده ای بر برگه ای نوشته و به آن صندوق اسرار سپردم.

اکنون که در ترم آخر دوران تحصیلی قرار دارم، به عنوان یکی از آن دانشجویان، بسیار کنجکاو که بدانم در سال ۹۴ با هزاران شوق و اشتیاق چه ها بر کاغذ آورده بودم.

در کمال احترام پیشنهادی به رئیس دانشکده انسانی داریم؛ به منظور پرده برداشتن از این صندوق اسرار و خلق یک روز تاریخی و خاطره انگیز برای تمامی دانشجویان، در راستای ایجاد تنوع و نشاط آموزشی از مسئولین دانشکده انسانی درخواست داریم که با شروع سال تحصیلی جدید تاریخ معینی را در نظر گرفته و با اعلام قبلی، ساعاتی را اختصاص داده و تک تک آن نامه ها را در یکی از سالن های دانشکده در حضور همگان بخوانیم و با اندیشه ها و درخواست های چند نسل دانشجویی آشنا شویم و ببینیم که تا چه اندازه آن انتقادات و پیشنهادات، بدون خواندن آن ها، مورد توجه واقع شده است..

این صندوق ها در دیگر دانشکده ها و کاخ سفید دانشگاه نیز برای بهره مندی از نظرات دانشجویان قرار داده شده اند، در این

■ خصوصی سازی و ایجاد دولت های در سایه!؟

بر گرفته از کانال تلگرامی اکبر اعلمی، نماینده مجلس ششم و هفتم

حامیان دولتی خصوصی سازی به سبک و سیاق رایج (بخوانید چوب حراج به اموال عمومی زدن)، از جمله سرکار خانم #عالیپور معاون سازمان خصوصی سازی وانمود می کنند که با واگذاری بنگاه های بزرگی مانند؛ #کشت-و-صنعت-مغان، #هپکو #نیشکر-هفت-تپه، #پالایشگاه-کرمانشگاه،

#آلمینیوم-المهدی و #ماشین-سازی-تبریز به یک فرد آن هم غالباً از محل تسهیلات دولتی و از جیب ملت، سبب #لاغر-شدن دولت و #کاهش-فساد در چنین بنگاه هایی می شود!!

این ادعا از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است؛

۱. با انفکاک #بنگاه-های-اقتصادی-حاکمیتی از دولت که در شرایط ویژه و تورمی کنونی جزء ابزارهای مهم حاکمیتی محسوب می شود، ممکن است دولت کمی لاغرتر شود، اما با تمرکز ثروت و تداول این ثروت های عظیم و بویژه واگذاری بخش وسیعی از خاک مغان در اختیار یک فرد که اتفاقاً دستگاه های نظارتی بر #عدم-اهلیت آنها تاکید کرده اند، #دولت-های-در-سایه-نامشروع و جدید دیگری به موازات دولت مشروع سر برمی آورند که #حرص و #آز و #ولع سیری ناپذیر برای هر چه #فربه-تر شدن و #تکاثر از بارزترین ویژگی های آنهاست!

از این پس این #دولت-های-در-سایه همچون #اختاپوسی بر مقدرات مردم و کشور حاکم شده و با ثروت و قدرت انبوهی که در اختیار



آینده اصلاح طلبی در آذربایجان

یازار: هوشنگ عطاپور



جنبش اصلاح طلبی ایران، در آذربایجان هواداران زیادی در بین جوانان و نیروهای تحول خواه داشته است. نکته مغفول این مبحث سیاسی، نادیده انگاری و حتی انکار نقش تعیین کننده آذربایجان در اندیشه های اصلاح گرایانه تاریخ ایران معاصر است.

طرفداران جنبش اصلاح طلبی فعلی، نقطه شروع و عزیمت اصلاح طلبی را دوم خرداد ۷۶ تبلیغ می کنند و در تلاش هستند تا رهبری و سیادت این جنبش را صرفاً به سیاسیون پایتخت و در ید قدرت تعداد محدودی نخبه سیاسی مرکز نشین تمرکز گرا مصادره نکنند تا بتوانند به انحصار طلبی سیاسی و تمامیت خواهی به ظاهر دموکراتیک، رنگ و لعابی عوام پسند داده و همیشه قدرت سیاسی را در بین حلقه های دوستان و محافل خاص خود حفظ کنند.

به همین دلیل هم رهبران جنبش مغلوب اصلاح طلبی در تلاش هستند تا با انجام امور کاملاً تبلیغاتی سطحی و به جای بسط و توسعه تحزب واقعی، آمریت سیاسی خود را در فرم تشکیلات پدرسالارانه ای که در پایتخت تشکیل و در نواحی و استان ها نماینده معرفی می کنند و به آن عنوان حزب گذاشته اند؛ تداوم بخشند و مانع تشکیل احزاب واقعی متکی بر رای و نظر و خواست فعالین سیاسی اصلاح طلب در مرکز و حاشیه ها، گردند.

به همین دلیل هم، برخلاف خواست جنبش واقعی اصلاح طلبی که به دنبال استقرار حاکمیت قانون، اجرای بدون تنازل قانون اساسی و تأمین حقوق شهروندی، شایسته سالاری، چرخش دموکراتیک نخبگان در ساخت قدرت، مشارکت همه جانبه سیاسی و عملیاتی شدن شعار ایران برای همه ایرانیان است؛ اصلاح طلبان بدلی، در تلاش هستند تا در سایه این شعارهای بنیادین، اولاً هژمونی سیاسی خود را در تهران تثبیت نمایند و اصلاح طلبان استان ها را دنباله رو و مرید چشم و گوش بسته خود کرده و صرفاً از آنها به عنوان پوستر چسبان استفاده کنند، ثانیاً میراث خوار جنبش اصلاح طلبی ایران باشند که خاستگاه آن آذربایجان بوده و اکنون در عمل، مظلومانه به حاشیه سیاسی رانده شده و هر روز مورد تاخت و تاز محافل روشنفکری وابسته به آنها قرار می گیرد.

بدون آن که به زوایای پیدا و پنهان مشرب فکری و عملکرد رسانه ای و عملیات اجرایی این افراد تمامیت خواه که از خود چهره ای به ظاهر اصلاح طلب معرفی می کنند ولی در عمل رفتاری به شدت واپسگرا و ارتجاعی دارند، پردازم، باید به این نکته مهم اشاره نمایم که جنبش دانشجویی و جوانان آذربایجان، من بعد هرگز و بدون دریافت تضمین عملی از رهبران راستین جنبش اصلاح طلبی ایران، به حمایت از آنها بر نخواهند خواست.

جوانان و جنبش دانشجویی آذربایجان با تکیه بر تاریخ اصلاح طلبانه پدران و مادران ایراندوست خود در عصر مشروطیت و بعد از آن تاریخ مشعشع، بر این مهم تأکید دارند که دیگر زمان چشم پوشی بر ناکارآمدی سیاسی اصلاح طلبان مرکز نشین گذشته است و باید نقش استان ها و نواحی در تصمیم گیری های سیاسی و اجرایی ملی، در حد و اندازه حقیقی و واقعی شهروندان حاشیه نشین سیاسی و اقتصادی کشور باشد و صرف مرکز نشینی و نزدیکی فیزیکی (جغرافیایی) به منابع و مراجع قدرت، نباید موجب استحقاق دسترسی افراد فاقد شایستگی و صلاحیت اجرایی به قدرت باشد.

باید نیروهای سیاسی توانمند و شایسته استان ها نیز به حساب آمده و نگاه تبعیض آمیز به توان سیاسی و اقتصادی شهروندان حاشیه کشور اصلاح شده و دستاوردها و ثروت های ملی عادلانه در میان همه ایرانیان تقسیم شود. مناصب، پست ها و منافع قدرت سیاسی و اقتصادی حق همه ایرانیان است و باید به تبعیض سیاسی بین حاشیه و مرکز پایان داده شود.

جنبش اصلاح طلبی اگر به دنبال حفظ پایگاه سیاسی خود در آذربایجان و سایر استان های حاشیه ای است، باید بداند که زمان دلفریبی بدون عمل به وعده های داده شده، گذشته است.

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی هویت طلب

مدیر مسئول و سردبیر: بابک حاجبانی

هیات تحریریه: بابک حاجبانی، سعید مینایی

صفحه آرا: مجتبی محبوبیان فر

خوانندگان گرامی می توانند نقطه نظرات و مقالات خود را با عضویت در

کانال تلگرامی نشریه و پل ارتباطی موجود در آن به سمع و بصر ما و چایی در

نشریه ارسال نمایند.